



## Formatting the Sermons of Moqammassah and Fadakiyeh based on Van Dyck's Model

Hassan Majidi \*

Tahereh Mirzadeh \*\*

Received: 09/04/2023

Accepted: 13/09/2023

### Abstract

Van Dyck - a Dutch linguist - conducted studies in various social fields in the field of critical discourse. By presenting his ideological model, he defined the ideological approaches of discourse and various socio-cognitive functions. The aim of the current research is to discover different discourse strategies and functions in two sermons: Muqammsa of Hazrat Ali and Fadakiyeh of Hazrat Zahra, for the purpose of identity analysis and structural analysis. Therefore, we try to analyze and investigate with Van Dyck's socio-cognitive method. The primary approach is as follows: Ali bin Abi Talib and Fatimah have spoken in their words with the methods of coherence, appropriate vocabulary selection, highlighting the positive points of the insider group and the negative points of the enemy group, citing reliable texts and accepting the minds of their audience. The functions of verbal action compared to non-verbal action have played a role with the dynamics and orientation of their words and the sharing of the audience in line with the goals of their sermons. Also, following the common format and order in Islamic sermons - which he observed in his sermons - has led to the hegemony, identification and coherence of their speech.

**Keywords:** *Critical discourse analysis, coherence, hegemony, Van Dyck, Islamic sermons.*

---

\* Associate professor of the Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Responsible Author) H.majidi@hsu.ac.ir

\*\* PhD Student of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. nashet20@yahoo.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۳۳

پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۳۸-۱۱۱

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.244512.3773



20.1001.1.20083211.1402.17.1.5.4

## صورت‌بندی خطبه‌های مقمّصه و فدکیه با تکیه بر الگوی ون دایک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

مقاله برای اصلاح به مدت ۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

حسن مجیدی\*

طاهره میرزاده\*\*

### چکیده

تئون آی ون دایک؛ زبان‌شناس هلندی در حوزه گفتمان‌شناسی انتقادی، مطالعاتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی انجام داد و با ارائه الگوی نظری - ایدئولوژیکی‌اش، رویکردهای ایدئولوژیکی گفتمان و کارکردهای مختلف اجتماعی - شناختی را تعریف کرد. هدف پژوهش حاضر، کشف راهبردها و کارکردهای مختلف گفتمانی در دو خطبه مقمّصه از خطبه‌های حضرت علی(ع) و خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) است تا هویت‌شناسی و واکاوی ساختاری شوند. از این رو، سعی بر آن است تا با روش اجتماعی - شناختی ون دایک پیش رود. رهیافت اولیه چنین می‌نماید، علی بن ابیطالب و فاطمه (علیهما السلام) در کلام خویش با روش‌های انسجام، گزینش واژگانی مناسب، برجسته‌سازی نکات مثبت گروه خودی و نکات منفی گروه دشمن و استناد به متون قابل اعتماد و قبول اذهان عموم مخاطبان خویش سخن‌پردازی کرده‌اند. کارکردهای کنش کلامی در مقایسه با کنش غیرکلامی با پویایی و جهت‌دهی کلامشان و شریک‌سازی مخاطبان در راستای اهداف خطبه‌هایشان نقش‌آفرینی کرده است. همچنین، رعایت قالب و ترتیب رایج در خطبه‌های اسلامی که ایشان در خطبه‌های خویش رعایت کردند، منجر به هژمونی، هویت‌دهی و انسجام کلامشان شده است.

### واژگان کلیدی

گفتمان‌شناسی انتقادی، انسجام، هژمونی، ون دایک، خطبه‌های اسلامی.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول) H.majidi@hsu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. nashet20@yahoo.com

## طرح مسئله

زبان به عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر از ابتدای حیات بوده و در هر وهله زمانی حیات بشر، خود را با اشکال مختلف نمایان ساخته است. پیش از آنکه پیشرفت‌های زندگی مدرن عصر کنونی، زمینه ارتباط بین بشر را قوی و دچار تغییر سازد، گفتمان خطابه و مناظرات مختلف در این امر نقش آفرینی می‌کردند. از آنجا که عامه مردم اهل کتاب و مطالعه نبودند، به مجامع عمومی همچون مساجد و میدان‌های شهر می‌آمدند تا به سخن خطابه‌سرایان گوش کنند و از آن‌ها بهره ببرند (شیخ احمد، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

خطابه در لغت به معنی ایراد سخن در برابر فرد یا گروه است (زمخشری، ۱۹۵۳، ص ۱۴؛ جابر المری، ۲۰۱۲، صص ۱۸-۱۹) و در اصطلاح صناعتی است علمی که به وسیله آن گوینده، شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند تا در آن سخن برایش تصدیق حاصل شود (ارسطو، ۱۹۵۹، ص ۹؛ عالمی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). فارابی نیز معتقد است:

«آنگاه که خطیب قصد رسیدن به هدفش و سیاست نیکویی در کارهایش کند، سیرت‌های مردم را برمی‌انگیزد، اخلاقشان را جلا می‌دهد و حالشان را تغییر می‌دهد» (أبوزهره، ۱۹۳۴، ص ۱۱).

براین اساس، خطابه‌ها را باید در زمره آثار برجسته ادبی در درجه بالای بیانی تعریف کرد. هر گفتمان با یک سری ابعاد روانی ذهن، جامعه و محیط شکل‌گیری آن، اهداف، محتوا، شگردهای بیانی خاص به وجود می‌آید که در این راستا، نقش بسیاری از نظریه‌های زبانی-ادبی و... قدرت تحلیل و درک بهتری را به پژوهش می‌بخشند. در میان تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان گفتمانی، آنچه در پژوهش حاضر مورد تأکید است، نظریه تئون ون دایک (۱۹۹۸) است. همچنین یکی از مباحث و مؤلفه‌های اصلی که تحلیل گفتمان به آن می‌پردازد، موضوع هویت و هویت‌بخشی است که هر گفتمان به نوعی در پی ارائه تصویری واضح از جایگاه و موقعیت خویش، همراه با شناسه‌ای خاص است. تا جائیکه، لاکلا و موف، دو نظریه‌پرداز دیگر تحلیل گفتمان انتقادی؛ گفتمان را با هویت‌بخشی آن چنین تعریف می‌کنند:

«ما عملی را مفصل‌بندی می‌نامیم که رابطه‌ای میان عناصر برقرار نماید، به گونه‌ای که هویت آن‌ها به عنوان نتیجه عمل مفصل‌بندی اصلاح شود. کلیت ساختمند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم» (Laclau & Mouffe, 1985, p.105).

تحلیل گفتمان انتقادی با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرا معتقد است که میان متن و زمینه متن (شرایط اجتماعی)، رابطه‌ی تعاملی وجود دارد و بافت متن از بافت موقعیت تأثیر می‌پذیرد. یکی از متون گفتمانی که با جهان خارج رابطه‌ی ارگانیک و مستقیم دارد (شاملی و عزیزخانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱). تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد نوین و گرایش بین‌رشته‌ای علاوه بر ساختار و صورت متن، کارکردهای اجتماعی متن را نیز بررسی می‌کند و با نگاهی انتقادی، روابط پنهان قدرت و فرایندهای سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک موجود در متن را از طریق بلاغت، نحو و بافت موقعیتی و بینامتنی بررسی نموده و تقابل‌های گفتمانی را ترسیم می‌کند (زودرنج و اربطی مقدم، ۱۴۰۰، چکیده).

ون دایک نیز از دو قطب مثبت و منفی در راستای نظریه‌ی گفتمانی خویش سود جسته است. همچنین با ارائه‌ی مؤلفه‌های مختلف کلامی و زبانی، عرصه را برای تحلیل متون؛ به ویژه متون دینی گشوده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف توسعه‌ای-کاربردی در تلاش است تا خطبه‌ی مَقَمَّصه از نهج البلاغه و خطبه‌ی فدکیه حضرت زهرا(س)، به عنوان دو خطبه‌ی برجسته‌ی بلاغی در بیان حق و دفاع از آن را با نظریه‌ی گفتمان ون دایک و روش تحلیل-محتوایی واکاوی منظورشناسانه کند. با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، برخی سؤالات ذهن را به خود مشغول ساختند و ضرورت انجام آن را سبب شدند. سؤالات تحقیق به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- کیفیت گزینش واژگانی در دو خطبه‌ی مورد پژوهش چگونه در انسجام گفتمان‌ها تأثیر گذاشته است؟
- ۲- نقش ایدئولوژیکی سیاسی-اجتماعی در هر کدام از دو خطبه چگونه ارزیابی می‌شود؟
- ۳- عملکرد علی بن ابیطالب و فاطمه علیهماالسلام در برجسته‌سازی گروه خودی در مقابل گروه دشمن خویش چگونه بوده است؟

### پیشینه تحقیق

این مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌ی ون دایک به مقایسه و بررسی خطبه‌های مَقَمَّصه از مولا علی(ع) و خطبه‌ی فدکیه از حضرت زهرا(س) می‌پردازد و از آنجا که پژوهشی مستقل با هدف گفتمان‌شناسی انتقادی دو خطبه‌ی مَقَمَّصه و فدکیه براساس الگوی ون دایک صورت نگرفته است، این پژوهش سعی بر ارائه‌ی یک پژوهش مستقل است. بر همین اساس، پژوهش‌هایی که بیش‌ترین قرابت موضوعی را به مقاله حاضر دارند، به شرح زیر هستند:

مقاله‌ای با عنوان «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقه براساس نظریه کنش‌گفتاری سرل» به این نتیجه رسیدند که کنش‌گفتاری اظهاری در خطبه، بیش‌ترین بسامد را داراست؛ زیرا امام علی(ع) در خطبه مورد پژوهش، سعی بر شرح و گزارش ماجرای سقیفه می‌باشد و بر این امر اصرار دارد که حکومت حق ایشان بوده که غضب شده است، بنابراین کنش‌گفتاری با هدف و مقصود گوینده سخن در خطبه متناسب و همگون است (نجفی ایوکی و همکاران، ۱۳۹۶).

مقاله‌ای با عنوان «تحلیل خطبه فدکیه براساس نظریه کنش‌گفتاری» پس از بررسی خطبه به این نتیجه رسید که کنش‌های اعلامی و بیانی در آن بسیار و گویا تلاش حضرت زهرا(س) احیای سنت و پیامبر(ص) و تبیین احکام و دستورات اسلام بوده است (داودآبادی فراهانی، ۱۳۹۵).

مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان‌شناسی گزیده‌ای از سرودهای ملی کشورهای جهان» طبق الگوی نظری ون دایک واکاوی کرده و نتیجه حاصل از پژوهش، پربسامدترین نقش‌های گفتمانی را متعلق به توصیف و ندا و کم‌بسامدترین کارکردها را متعلق به انذار و تسلی یافته‌اند (مهرپرور و همکاران، ۱۳۹۳).

پژوهشی تحت عنوان «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متن: به سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان» نظریات مختلف گفتمانی را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که تلقی تمام نظریات گفتمانی در مورد انسجام و پیوستگی متن یکی نبوده است و کامل‌ترین و کاربردی‌ترین نظریه گفتمانی در راستای انسجام متن به نظریه کینچ و ون‌دایک و دانش اختصاص دارد که با کاربردی ساده و کامل جهت تولید و ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان ارائه می‌شوند (گلشائی، ۱۳۹۲).

### ۱. نظریه‌شناسی ون دایک

تئون آی ون دایک، از نظریه‌پردازان هلندی در حوزه زبان‌شناسی است که با مطالعه‌های بسیاری در حوزه‌های نژادپرستی، بافت زبانی وایدئولوژی، کتاب ایدئولوژی و گفتمان را ارائه داد. الگوی نظری ون دایک، چارچوبی اجتماعی-شناختی را در حوزه گفتمان انتقادی قرار داد. سه بعد اصلی را در مفهوم گفتمان در نظر می‌گیرند: ۱- کاربرد زبان، ۲- برقراری ارتباط میان باورها که همان جنبه شناختی را شامل می‌شود، ۳- تعامل در موقعیت‌های اجتماعی.

ون‌دایک بر این باور است که بین ساختارهای گفتمان و ساختارهای اجتماعی رابطه مستقیمی وجود ندارد و آنها همیشه به‌واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط

می‌شوند و شناخت، حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی است. از این‌رو، او مثلث «جامعه - شناخت - گفتمان» را ارائه می‌دهد (Van Dijk, 2001, p. 98).

در عین حال که ون‌دایک به شناخت اهمیت زیادی می‌دهد، معتقد است به دلیل اینکه اساساً ماهیت گفتمان، کلامی است؛ گفتمان نیازمند پایه صرفاً زبان‌شناختی نیز هست. در مثلث ون‌دایک گفتمان در مفهومی گسترده، به رویداد ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در اینجا شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرایندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است؛ و بالاخره جامعه، هم تعاملات رودررو و موقعیتی خرد محلی را در برمی‌گیرد و هم ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی، جهانی که براساس گروه و روابط گروهی (چون سلطه و نابرابری) تعریف می‌شوند، مانند جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ‌ها را در مطالعات بعدی (Van Dijk, 1998 & 2000) با بهره‌گیری از همین مثلث چندرشته‌ای، نظریه‌ای چندرشته‌ای برای ایدئولوژی ارائه می‌کند و معتقد است مفهوم ایدئولوژی با روان‌شناسی اجتماعی و شناختی، جامعه‌شناسی و تحلیل گفتمان سر و کار دارد. چنین می‌توان برداشت که تأکید ون دایک بر نقش و جایگاه معرفت در تحلیل انتقادی گفتمان، همراه با ارتباطات و تعاملات اجتماعی است و با برقراری ارتباط میان سه مفهوم گفتمان، معرفت و اجتماع، ترکیبی را ایجاد کرد که مبنای رویکرد اجتماعی-شناختی گردید. منظور ون دایک از گفتمان در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی، نظیر ارتباط رو در رو، متون نوشتاری، ایما و اشارات، حرکات دست و سر و بدن، تصاویر، طرح صفحه بندی و جنبه‌های نشانه - شناختی مرتبط با دلالت معنایی است (سلطانی، ۱۳۸۴، صص ۵۹-۵۸).

براین اساس، نظریه ایدئولوژیکی ون دایک، تحلیل گفتمان را در چهار رکن اساسی معرفی می‌کند؛ زیرا از دیدگاه او، طرفداران یک ایدئولوژی در عرصه‌های مختلف از این چهار رکن بهره می‌گیرند. این چهار رکن فقط در نزاع‌های گروهی و تعامل با گروه‌های مخالف به کار گرفته نمی‌شود، بلکه غالباً آنگاه که درباره خود و دیگران فکر می‌شود نیز خودآگاه یا ناخودآگاه، همین چهار اصل بر تفکرات، احساسات و رفتارمان حاکم است (van dijk, 2000, p43). این چهار رکن عبارتند از:

- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) است.  
 - بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است.  
 - توقیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره ما (خودی) است.  
 - توقیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره آنها (دیگری) است  
 (حامدی شیروان و زرقانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴).

این چهار رکن را می‌توان به دو رکن کلی‌تر تبدیل کرد: توصیف مثبت گروه خودی و اعضای آن و توصیف منفی گروه مقابل یا دشمنان و مخالفان. یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکردهای ایدئولوژیکی زبان استفاده از راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگران» است و اساس آن بر پایه همان مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده است که پیش‌تر بدان اشاره شد. این راهکار، سطوح مختلف گفتمان همچون واژگان و نحو و ساختارهای کلان معنایی را مانند انتخاب موضوع در برمی‌گیرد. روش‌شناسی تحلیل و پایگاه داده‌های این پژوهش در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است. برای پی بردن به لزوم این نوع تحلیل، ابتدا باید به بیان نحوه کارکرد ایدئولوژی در گفتمان نظری بیندازیم. در تعریفی بی‌طرفانه و خنثی که ون‌دایک (۲۰۰۲) از ایدئولوژی ارائه می‌دهد، ایدئولوژی می‌تواند مثبت یا منفی باشد. ایدئولوژی در حالت منفی سازوکار مشروعیت بخشی به سلطه محسوب می‌شود و در حالت مثبت برای مشروعیت بخشی به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود که ایدئولوژی‌های فمینیستی و ضدنژادپرستی از این جمله‌اند (Van Dijk, 2002, p.13).

در حالت منفی، سلطه از طریق ایدئولوژی در گفتمان بازتولید می‌شود. فرایند بازتولید در دو مرحله صورت می‌گیرد: فرایند تولید گفتمان که هژمونی وارد زبان می‌شود، روی ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و فرایند درک گفتمان که هژمونی اذهان مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان، ۱۱۰). بازتولید سلطه در گفتمان به‌طور روزمره و نامحسوس صورت می‌گیرد به‌گونه‌ای که کاملاً طبیعی و قابل قبول به نظر می‌رسد، در ناخودآگاه مردم جای می‌گیرد و بدیهی فرض می‌شود. بنابراین تعریف ون‌دایک در تحقیقات خود از ابزارهای روش‌شناختی ذیل استفاده می‌کند:

۱- استدلال: که باید ارزیابی منفی از واقعیت را به دنبال داشته باشد.

۲- معانی بیان: برجسته کردن اغراق‌آمیز کنش‌های منفی "دیگران" و کنش‌های مثبت "ما"

از قبیل حسن تعبیرها، تکذیب‌ها، قصور در بیان کنش منفی "ما".



۳- سبک واژگان: انتخاب کلماتی که مستلزم ارزیابی‌های منفی یا مثبت است (واژه‌هایی دارای بار معنایی خاص).

۴- قصه‌گویی: گفتن رویدادهای منفی به گونه‌ای که انگار فرد، خود آن را تجربه کرده است و نیز گفتن ویژگی‌های منفی رویدادها به گونه‌ای که پذیرفتنی باشد.

۵- تاکید ساختاری بر منش‌های منفی "دیگران" در تیتراها، خلاصه‌ها و دیگر قلمروهای طرح متن (گزارش‌های خبری) و ساختارهای انتقالی نحو جمله (اشاره به عوامل منفی در شاخص‌ها و موقعیت‌های موضعی).

۶- نقل قول از شواهد، منابع و کارشناسان معتبر مثلا در گفتگوهای خبری (ون دایک؛ ۱۳۷۸، صص ۹۱-۹۳). ون دایک در چارچوب تحلیلی خود هشت سطح را معرفی می‌کند: عنوان، پیش‌انگاره‌ها و اشاره ضمنی، جزئیات و سطح توصیف، انسجام، ترادف و دگرگویی، مثال، تصاویر و گزاره‌ها. به نظر ون دایک این هشت سطح در مربع ایدئولوژیک عمل می‌کنند:

کنش کلامی	بازنمایی صوری	کارکرد گفتمانی
کنش غیرکلامی		
ترتیب، شکل		
انسجام	بازنمایی معنایی	
انسجام کلی		
تلویحات، مفاهیم ضمنی، پیش‌فرض‌ها، ابهام‌ها		
سبک	بازنمایی کاربردی	
رتوریک		
طرح‌واره		

جدول شماره ۱: الگوی نظری تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک.

## ۲. تحلیل اجتماعی - شناختی خطبه‌ها

اکنون در ذیل صورت‌بندی کلام علی (ع) و حضرت زهرا (س) در خطبه مَقْمَصَه و فدکیه با تکیه بر الگوی ون دایک مورد بررسی قرار می‌گیرد:



## ۲-۱. بازنمایی صوری

علم دلالت صوری در حوزه معنانشناسی تصویر جای دارد و بر خلاف واژگان طبیعی از واژگان تصویری ساختگی و مصنوعی پیروی می‌کند؛ واژگانی که منطق و علمای ریاضی سازنده آن‌ها هستند (وان دایک، ۲۰۰۰، ص ۳۷). با این وجود واژگان طبیعی و مصنوعی تصویری، در برخی وجوه با یکدیگر شباهت دارند. بازنمایی صوری با مجموعه‌ای از جملات کنشی خواه کلامی و خواه غیر کلامی، ترتیب و قالب گفتمانی معین، در گفتمان‌ها نمود می‌یابند.

کارکرد صوری در گفتمان نتیجه دانش و آگاهی قبلی خواننده است که با بهره‌مندی از آن اطلاعات پیشین، پی به برخی از جملات خواهد برد. مثلاً؛ به هنگام زلزله برخی از خانه‌ها فرو ریخت؛ خواننده با توجه به دانش قبلی خویش نسبت به پیامدهای زلزله پی می‌برد که زلزله باعث خرابی خانه‌ها شده است (گلشائی، ۱۳۹۲، ص ۳۷). از این رو، کارکردهای صوری خطبه‌ها با برخی استعارات و توصیف‌های ادبی ایراد شده‌اند که خواننده با توجه به درک خود از برخی واژگان و عبارات‌ها که در عرف و تفکر عمومی ریشه معنایی خاصی دارند، پی به معنای اصلی آن‌ها می‌برد. مثلاً در خطبه مَقْمَصَه امام علی (ع) خود را به محور آسیاب (در مرکز حکومت) تشبیه کرده است: «إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا». ترجمه: او می‌داند که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است، به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. در این جمله، مولا علی (ع) خود را مرکز آسیاب یا سنگ آسیاب در مقابل آسیاب یا حکومت تشبیه کرده‌اند. برخی تشبیهات و استعاره‌ها دارای تصاویر ادبی و عامیانه‌ای هستند. معمولاً خواننده در برابر این نوع تشبیه‌ها و استعاره‌ها و... نیاز به قدرت تصویرپردازی دارند تا به روش استنتاج پی به مفهوم کلام ببرند. بر این اساس، منظور از سنگ یا مرکز آسیاب، وجود مبارک حضرت علی (ع) به عنوان استوارترین مرکز در امر حکومت است؛ اینکه آسیاب با وجود قطب آسیاب به چرخش می‌آید. اگر میان گزاره‌های متن خلأیی وجود داشته باشد، خواننده یا مخاطب ناگزیر به کارگیری فرایندهای استنتاج بیش‌تری خواهد بود که این امر سبب دشواری بیش‌تر درک متن می‌گردد (گلشائی، ۱۳۹۲، ص ۳۸).

از این رو، ضمیر «ها» در «منها» به مرجع محذوف «خلافة» برمی‌گردد. مرجع نه در این جمله و نه جمله پیشین آن، که جملات اولی مقدمه خطبه امیرالمؤمنین (ع) هستند، ذکر نشده است. چراکه صاحب گفتمان، مخاطب خویش را دانا دانسته و این نوع، حذف مرجع در کلام



در دلالت صوری نظریه ون دایک جای دارد که استنتاج خواننده را می‌طلبد؛ در گزاره «ها» در فهمش ابهام وجود دارد.

از سویی دیگر، کلام خود را برابر مخاطب منکر با لفظ *إِنَّ*، تقدم لام بر خبر و جمله اسمیه بودن، به کار برده است؛ چراکه این روش بر تأکید کلام می‌افزاید و اقناع مخاطب را تسریع می‌بخشد. همچنین، کلام مولا علی (ع) در خاتمه خطبه: «تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ». ترجمه: این کلام شعله‌ای آتش بود که از دل زبانه کشید و فرو نشست. «شِقْشِقَةٌ» استعاره مکنیه است که با حذف کنش‌گر کلام یا سخنان مولا (ع) همراه است و با بازنمایی صوری، تجسم و روش استنتاج از سوی خواننده قابل درک خواهد بود.

گاهی دو جمله متشکل از گزاره‌هایی ارائه می‌شود که جمله دوم هیچ هم‌پوشانی صوری با جمله اول ندارد، در حالی که کل عبارت دارای انسجام است؛ زیرا جمله دوم خواننده را بر آن می‌دارد تا جمله اول را با روش استنتاج درک کند (گلشائی، ۱۳۹۲، صص ۳۷-۳۸). مانند این بخش از کلام حضرت زهرا (س): «عِنْدَ السَّاعَةِ يَحْسِرُ الْمِبْطُلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ». ترجمه: در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می‌برند، و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند.

در این جمله، اهل باطل و اینکه چه کسانی‌اند، مشخص نیستند و مخاطب در وهله اول تصویر کافران و اهل بدکاری در ذهنش مجسم می‌شود. بانوی اسلام (س) در گفتمان خویش ابتدا اهل باطل و عاقبت آنان را در روز قیامت شرح داده و سپس در جمله بعدی با ضمیر «کُم» یا «شما» آنان را معرفی کرده است. با وجود اینکه برخی گزاره‌ها با شگرد کارکرد صوری، ابتدا نیاز به استنتاج دارند؛ اما در جملات بعدی ابهامش رفع می‌شود. بنابراین، کلام حضرت زهرا (س) با درگیر ساختن ذهن مخاطب و رفع ابهام کردن، به نوعی وی را در گفتمان خویش شریک ساخته است.

«و لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يُحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ». ترجمه: و برای هر خبری قرارگاهی است؛ پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاودانه که را شامل می‌شود. در اینجا نیز حضرت (س) ابتدا از قرارگاه هر خبر گفته‌اند که ذهن مخاطب را برای درک مفهوم قرارگاه هر خبر به سمت روش‌های استنتاجی دلالت صوری می‌کشاند و در ذهنشان تصاویری از آن‌ها را نقش می‌دهد که سرانجام با تکمیل شدن کلام حضرت (س)، ابهام از گفتمان رفع می‌شود. از این رو، خواننده یا مخاطب با روش

استنتاج سعی در درک «و لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَفَرًّا» می‌کند و در نهایت، در جمله دوم با عذاب خوارکننده و عذاب جاودانه هم‌پوشانی می‌شود.

## ۲-۲. کنش کلامی

در تحلیل جملات یک متن، می‌توان الگوهای متفاوت یک جمله را مورد ارزیابی قرار داد. برخی از جملات متعدی‌اند؛ اینگونه که از حیث معنایی متعدی‌اند نه از لحاظ لفظی. به کارگیری افعال متعدی نیز جهت تأکید به کار می‌روند (شکرانی و همکاران، ۱۳۹۰، صص ۱۰۴-۱۰۵). مثلاً: فعل‌های «يَعْلَمُ، سَدَلْتُ، طَوَيْتُ، يَلْقَى و...» در مقدمه خطبه مقمصه متعدی‌اند و غیر از ارائه معنای خود و عمل فعل از سوی فاعل، کنش‌گر مفعول را نیز درگیر ساخته و بر تأکید کلام خویش می‌افزایند. از سویی دیگر، گاهی انتخاب واژگانی کلام مولا علی (ع) در راستای کلام کنشی بوده است. «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي». ترجمه: صبر را بر این دو خردمندانه‌تر دیدم. فعل دیدن، متعدی است و از سویی دیگر، در مفهوم فعل انتخاب کردن قرار گرفته است و عبارت «أَنَّ صَبْرًا...» در تأویل به مصدر «صَبْرًا» در نقش مفعول فعل واقع شده است و سه کنش‌گر (فعل، فاعل و مفعول) در این جمله وجود دارد.

فعل دیدن نیز در معنای «دانستن» برای انتقال معنای «درک صبر» به کار رفته است و فعل و انفعال نزد سه کنش‌گر غیرحسی صورت گرفته که این امر نیز در کنش‌پذیری و تاثیرگذاری بر کلام نقش به‌سزایی دارد. همچنین، بهره‌جویی از افعال متکلم - خواه منفرد و خواه جمعی - سبب کنش کلامی و درگیر ساختن مخاطب با متن گفتمان می‌شوند. فزون بر اینکه همشینی حرف سفیر «ص»، و استخدام حروف حلقی «ع، ه، ح» و استفاده از حرکات قوی چون ضمه و همچنین تشدید، بر مؤثر و کارآمد بودن جمله افزوده است، مانند این بخش‌ها از کلام مولا علی (ع): «فَلَمَّا تَهَضَّتْ بِالْأَمْرِ نَكَّتْ طَائِفَةً وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ». ترجمه: اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند.

«فَسَدَلْتُ دَوْمَهَا ثَوْبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَ طَفِقْتُ أَرْتَمِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَدَّاءَ أَوْ أَصِيرَ عَلَى طَخِيَّةٍ (ظَلَمَةَ) عَمِيَاءَ». ترجمه: در برابر آن (خلافت) پرده‌ای افکندم و پهلو از آن تهی نمودم و پیوسته در این اندیشه بودم که آیا با دست بریده (نداشتن یار و یاور) حمله کنم! یا بر این تاریکی کور، صبر نمایم. «سَدَلُ» بر وزن عَدَل است و در اصل به معنای چیزی را از بالا به پایین به



گونه‌ای که آن را بپوشاند، است. «سَدَلْتُ» به این مفهوم است که آن را رها کردم و چیزی بر آن فرو افکندم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۷).

«کشح» بر وزن «فَتَح» به معنای پهلوی است. «طَوَى عَنْهُ عَنْهُ كَشْحَهُ» کنایه از بی‌اعتنایی و صرف نظر کردن از چیزی است. «جذاء»: به معنای شکسته است. «طَيْحَة»: به معنای تاریکی و ظلمت و گاهی به معنای ابرهای نازک است و «طحیاء»: به معنای شب تاریک و کنایه از خلافت و حکومت جامعه در دوران تاریک است.

امام علی با کاربرد واژگان بالا سعی نموده تا کناره‌گیری و روی برگردانی خویش را از امر خلافت که حق وی بوده به ترسیم بکشد و از واژگانی نیکو برای انتقال مفهوم خود بهره ببرد؛ ضمیر متصل «ها» در جملات بالا به واژه «خلافة» در جملات قبلی بازمی‌گردد. اما اوج مفهوم در کاربرد همان گزینش فعل متعددی «سدل» است که مفهوم روی گردانی و بی‌اعتنایی به خلافت را در همان ابتدای جمله بازگو می‌کند و سایر واژگان ضمن تأکید و تشریح بیشتر به کار رفته‌اند. کارکرد بکارگیری اشیاء مادی و فیزیکی - السدل و الکشح - بر خواننده و شنونده، القای پیام به شکل محسوس و رسا است، به گونه‌ای که خود آن را لمس نماید و با تمام وجود آن را درک نماید، گویی که خود آن را تجربه می‌نماید.

همان‌طور که در شاهد‌های بالا دیده می‌شود، حجم بالای فعل‌های متکلم وحده زیاد است و این امر در تأکید کلام تأثیرگذار است. از سویی دیگر، امام علی (ع) مخاطبان خود را در خطبه و گفتمان خویش مورد کنش قرار نداده و معمولاً از ضمیر غایب برای شرکت آنان در گفتمان بهره جسته است؛ چراکه این امر سبب حاشیه‌رانی گروه غیرخودی یا دشمن می‌شود و ضمیر متکلم وحده سبب برجسته‌سازی خود و گروه خودی می‌شود. شایان ذکر است که تمام بازنمایی‌ها و کارکردهای اجتماعی نظریه ون دایک، در راستای هژمونی گفتمان و اقناع مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین تعجب و ابراز شگفتی از دیگر کنش‌های کلامی است که دلالت بر عاطفی بودن دارد. مانند این بخش از کلام مولا علی (ع): «فَيَا لَللَّهِ وَ لِلشُّورَى!». ترجمه: شگفتا! پناه بر خدا از این شوری. سپس، حضرت علی (ع) در ادامه این ابراز شگفتی را شرح می‌دهند. «فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لُيْنِهِ وَ مَالُ الْآخِرِ لِبُصِيرِهِ». ترجمه: در آن شورا یک نفر (= سعد بن ابی وقاص) به خاطر کینه‌ای که در دل داشت به من رأی نداد و دیگری (= عبدالرحمن عوف) به برادرزنش (= عثمان) تمایل نشان داد.

حضرت زهرا(س) در خطبه فدکیه، علاوه بر کاربرد افعال متکلم وحده و جمع، به وفور از ضمیرهای خطاب نیز جهت تأکید گفتمان‌ش بهره جسته است.

به این صورت که با دخالت گروه دشمن در کلام خویش، سعی در تأکید اوصاف منفی آنان و رسیدن به هدف گفتمان‌ش، داشته است. برای نمونه به این بخش‌های کلامی ایشان، اشاره می‌شود: «و أنتم فی رفاهیة من العیش، وادعون فاکهون آمنون، تتربصون بنا اللوائر، وتتوکلون الأخبار و تئصون عند التزالی و تفرزون من القتالی». ترجمه: و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن بی‌نیازی بودید و در انتظار به‌سر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را دربرگیرد و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام جنگ عقبگرد می‌کردید و به هنگام نبرد فرار می‌نمودید.

«ایها بنی قیلة! أهضم ثراث ابي و أنتم بمرأى منى و مسمع و مئندی و مجمع، تلبسکم الدعوة و تشملکم الخبره و أنتم ذوو العدد و العدة و الأداة و القوة و عندکم السلاح و الجنة توافیکم الدعوة فلا تجیبون، و تأتیکم الصرخة فلا تغيثون و أنتم موصون بالكفاح». ترجمه: ای پسران قیله - گروه انصار آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید، درحالی که شما دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید و دارای نفرت و ذخیره‌اید، و دارای ابزار و قوه‌اید، نزد شما اسلحه و زور سپر هست.

همان‌طور در مثال‌ها مشاهده می‌شود، کنش کلامی حضرت زهرا(س) چنین می‌نماید که با خطاب قرار دادن و ذکر اوصاف منفی گروه دشمنان سعی در تأکید و برجسته‌سازی گفتمان خویش دارد. این درحالی است که حضرت علی(ع) خلاف این امر را در کلام یا گفتمان خویش استفاده کرده است و روش کلام کنشی ایشان با ضمیر متکلم وحده برای بیان خود و ضمیر غایب برای ذکر دشمنان بوده است تا نقش دشمنان را کم‌رنگ جلوه دهد. بنظر میرسد کنش متکلمان با در نظر گرفتن جایگاه و شخصیت متکلم و مخاطب، موقعیت زمانی و مکانی خطبه، مجموعه دانایی، باورها و پندارهای خود و جهان بینی مخاطب و نوع مخاطبان که برخی خود را داعیان و الگودهندگان خطوط فکری جامعه میدانستند، متفاوت است.

## ۲-۳. کنش غیر کلامی

جملاتی نیز وجود دارند که مقابل جملات کنشی قرار می‌گیرند. طوری که جملات حالت سکون، آرامش و در عین حال برقراری ارتباط بین دو پدیده دارند، درحالی که در جملات کنشی تحرک، تب و تاب و جریان کار وجود دارد (شکرانی و همکاران، ۱۳۹۰، صص ۱۰۵). از این رو



کنش غیرکلامی در متن خطبه‌های «مقمّصه» و «فدکیه»، یافت نشده است و کلام دو حضرت (ع) دارای جوش و خروش کنشی با تحرک و پویایی هستند.

به عنوان مثال به فراز از خطبه مقمّصه عنایت گردد: «أما والأذى فلق الحبة، وبرء النسمة، لولا حضور الحاضر و قيام الحجّة بوجود الناصر، و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم، ولا سعب مظلوم، لألقيت حبلها على غاربها، ولسقيت آخرها بكأس أولها». و در فرازی دیگر، کلام دخت پیامبر (علیهما السلام) چنین بر گوش و جان مخاطب غافل طنین انداز شده و نواخته است: «أيها الناس! إعلموا أنّي فاطمة و أبي محمد، أقول عوداً و بدءاً، و لا أقول ما أقول غلطاً، و لا أفعل ما أفعل شططاً، لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم. فإن تعزوه و تعزوه تجذوه أبي دون نساءكم، و آخا ابن عمي دون رجالكم، و لنعم المعزى إليه صلى الله عليه و إليه. فبلغ الرسالة صادعاً بالندارة، مائلاً عن مدرجة المشركين، ضارباً ثبجهم، اخذاً بأظامهم، داعياً إلى سبيل ربه بالحكمة و المؤعظة الحسنة، يئف الأضنام و ينكث الهام، حتى أهرم الجمع و ولوا الدبر». نظریه کنش‌گفتاری در تحلیل گزاره‌های دینی کارآمد است. این کارآمدی به خوبی در تحلیل گزاره‌های «خطبه فدکیه» قابل مشاهده است. هر دو حضرت با کنش‌های اظهاری خود، درصدد بیان حقایق دین و اعلام احکام و دستورات شرع اسلام بوده‌اند. با بیان متقن و بلیغ و به زبان همان قوم سخن می‌گویند و مخاطبین از شرایط مفروض در بافت پیرامونی آگاهند. حضرت خود را معرفی می‌کنند. این کلام هم، به زبان رایج عربی آن زمان بوده و مفاهمه به خوبی صورت می‌گرفته است (داوودآبادی فراهانی، ۱۳۹۵، ص ۶۵).

## ۲-۴. ترتیب و شکل

خطبه دارای عناصر سه‌گانه‌ای است، از جمله: خطیب یا پیام‌رسان، خطبه یا گفتمان و مخاطب. از این رو، برای هر کدام از این عناصر، ویژگی‌هایی وجود دارد که خطبه را شکل می‌دهند. خطیب به عنوان عنصر اساسی شکل‌دهی خطبه باید دارای صفات زیر باشد: مطالعه وسیع در زمینه‌های مختلف، حافظ آیات قرآن کریم و احادیث نبوی شریف و تراث تاریخی، زبان و گفتاری سالم، آگاه به علم نحو و بلاغت، صدایی رسا و دارای سیرت و اخلاقی نیکو (جاحظ، بی‌تا، ص ۳۴۱). متن اصلی که هدف خطیب را دربر دارد، جهت قانع کردن مخاطب است و این امر از خلال واژگان و عبارات متناسب با جو خطبه، شرایط خاص و اقتضای حال مخاطب و

رعایت وحدت موضوع ایراد می‌شود. از این رو، این بخش مهم خطبه نباید با سخنان غیرضروری ذهن مخاطب را به گمراهی و ملالت کشاند.

پایان خطبه نیز زیباترین بخش خطبه را خواهد داشت، در صورتی که خطیب از هنر زیبای ادبی و کلامی خود و در راستای متن اصلی خطبه بهره جوید. طوری که از هدف و محتوای اصلی خطبه دور نشود (جاحظ، بی‌تا، صص ۱۴-۱۵). از سویی دیگر، مقدمه و پایان خطبه، مهم‌ترین بخش‌های خطبه محسوب می‌شوند؛ زیرا مقدمه پل ارتباطی به ما بعد یا متن اصلی و پایان خطبه حافظ محتوای ماقبل است که این امر سبب اقناع مخاطب در دریافت پیام خطبه می‌شود (صیادی‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸). خطبه یا گفتمان که مرکز قرار دارد، از سه قسم به وجود می‌آید: مقدمه، متن اصلی یا هدف، پایان.

مقدمه از مهم‌ترین عناصر خطبه است که زمینه را جهت آماده‌سازی خطبه فراهم می‌سازد. از این رو باید از ویژگی‌های زیر پیروی کند تا نیکو به گوش مخاطب بنشیند: شروع زیبا با نام خداوند متعال و صلوات بر محمد و آل محمد (ص)؛ چراکه این سنت پیامبر در خطبه‌خوانی بود و اگر کسی در ایراد خطبه‌اش نام خداوند متعال را نمی‌آورد بر خطبه‌اش نام «بتراء» می‌نهادند، همانند خطبه‌های «زیادبن ابیه» و «والی فارس» (صیادی‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸). خطبه مَقْمَصَه با قسم بر خداوند متعال آغاز گشته است «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ». ترجمه: هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه جامعه خلافت را پوشید؛ در حالی که خطبه فدکیه با حمد و سپاس خداوند متعال آغاز گشته است «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ». ترجمه: حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود.

مقدمه خطبه فدکیه برخلاف خطبه مَقْمَصَه از حجم بیشتری برخوردار است که شامل: حمد و سپاس خداوند، توحید، نبوت، استناد به قرآن کریم، ایمان، احکام الهی، بیان حق و... است. از این رو، مقدمه خطبه فراگیرنده تمام هدف و مضمون متن اصلی خطبه است که آن را شرح می‌دهد. شایان ذکر است که خطبه مَقْمَصَه از وسط سخنرانی حضرت علی گرفته شده است و یقیناً ایشان نام خدا را آورده اند، ولی سید رضی - گردآورنده نهج البلاغه - بخشی از خطبه را اخذ نمودند.

خطبه باید دربرگیرنده موضوع اصلی باشد و هدف خطیب را تبیین کند. در نهایت دارای جملاتی کوتاه و پذیرا باشد تا گوش مخاطب از ادامه خطبه خسته و ملول نگردد (جابرالمری، ۲۰۱۲، ص ۱۴). مقدمه خطبه مَقْمَصَه با جملاتی کوتاه در وصف، اوصاف والای امام است که



ذکر اوصافی در جهت حق ولایت و جانشینی رسول خدا(ص) هستند و محتوای اصلی خطبه را در بطن گفتمان به خود اختصاص می‌دهد.

«أَنَّ حَلِيَّ مِنْهَا حَلُّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَتَحَلَّدُ عَنِّي السَّبِيلُ، وَ لَا يَرْفَعُ إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ ذُوهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. وَ طَفَقْتُ أَرْتَعِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ. فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي تَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ». ترجمه: من در گردش حکومت اسلامی همچون محور سنگ‌های آسیابم (که بدون آن آسیا نمی‌چرخد). سیل‌ها و چشمه‌های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار وجودم جاری است و مرغان (دور پرواز اندیشه‌ها) به افکار بلند من راه نتوانند یافت! پس من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن پیچیدم (وکنار گرفتم) در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که با دست تنها (با بی‌یاوری) به پا خیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج و می‌دارد. سرانجام دیدم بردباری و صبر به عقل نزدیک‌تر است، لذا شکیبائی و رزیدم ولی به کسی می‌ماندم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته، با چشم خود می‌دیدم میراثم را به غارت می‌برند تا اینکه اولی به راه خود رفت (و مرگ دامنش را گرفت) بعد از خودش خلافت را به پسر خطاب سپرد.

جملات کوتاه و دربردارنده موضوع و هدف اصلی خطیب هستند که بسیار بلیغ ایراد شده‌اند. همچنین تشبیه علوم مختلف به سیل و تشبیه خویش به سرچشمه علوم یا سیل‌ها و تشبیه افکار والای خویش به اوج گرفتن پرندگان، نیز از کلام بلیغی همچون کلام علی(ع) تراوش می‌کند. تشبیه‌های بالا، به انتخاب واژگان درخور فضایل امام(ع) جهت برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت خود در برابر ویژگی‌های منفی گروه غیرخودی یا دشمن اشاره دارد؛ چراکه بارمعنایی کلام را تقویت می‌سازند. از سویی دیگر، انسجام، تشبیهات در ارائه تصویر روشنی از کلام و توصیف‌های زیبا؛ مقدمه خطبه را برای دنبال کردن ادامه آن جذاب ساخته‌اند. این جملات در مقدمه، صبر و شکیبایی را در برابر حق ولایتی که از ایشان گرفته شد، دربر دارند.

با توجه به دریای علم امام(ع) و معرفت حضرت زهرا(س)، حافظ قرآن کریم و احادیث نبوی بودنشان، معرفت به میراث‌های تاریخی، بلاغت و فصاحت کلام، داشتن سیرت نیکو و فضایل اخلاقی والا به عنوان اسوه‌گان جهان اسلام؛ نمونه بارز و برجسته خطبه‌سرایان هستند و



کلامشان به دل مخاطب می‌نشیند. با توجه به رعایت ترتیب و شکل گفتاری خطبه‌سرایی، اصل اول گفتمان را بهره‌مند بوده‌اند؛ چراکه گفتمانی سریع به مرحله‌ی هژمونی می‌رسد که صاحبش با داشتن اوصافی والا نزد همگان مورد پذیرش باشد. این خود قدرت است؛ مفهوم قدرت یکی از مفاهیم اساسی و پرکاربرد در تحلیل گفتمان انتقادی است؛ چراکه شکل‌گیری هر گفتمان تنها از طریق اعمال قدرت میسر است (فاضلی، ۱۳۸۳، ص ۹۳).

یک فرد هر قدر بتواند با قدرت بیشتری به عرصه گفتمان وارد شود یا اینکه دارای قدرت بسیار باشد، بهتر می‌تواند سخن خود را هژمونی و تثبیت کند. بر این اساس، علی و فاطمه (علیهماالسلام) در ارائه کلام خویش از جنبه قدرت و استحکام کلامی خطابه‌سرایی کردند، هر چند به حق خویش نرسیدند اما کلامشان با قدرت شگرفی در ذهن و جان مخاطبان‌شان جای گرفت.

## ۲-۵. بازنمایی معنایی

گفتمان، صورتی از کنش‌ها و تعامل‌های اجتماعی است که در بافت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مختلف رخ می‌دهند؛ بافت‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن فقط گوینده و خواننده (=صاحب گفتمان و مخاطب) صرف نیستند؛ یعنی معنا توسط نویسنده و خواننده تولید و درک می‌شود (Van Dijk, 1998, p.6). گفتمان زمانی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... محسوب می‌شود که یک فعالیت خاص از موارد ذکر شده، در موقعیت خودش انجام شود و از ویژگی‌های متنی، یعنی سبک یا انتخاب واژگانی، صورت، طرح کلی و موضوع، ویژگی‌های موقعیتی، نقش شرکت‌کنندگان و اهداف و ایدئولوژی‌های آن‌ها برخوردار است (Van Dijk, 2000, p.33).

براساس نظریه گفتمان ون دایک، مجموعه‌ای از باورهای مشترک بین اعضای گروه‌های اجتماعی خودی و گروه‌های اجتماعی غیرخودی یا دیگری وجود دارد و سبب ایدئولوژی خاص هر گروه در ارائه گفتمان‌شان واقع خواهند شد. حضرت علی(ع) نیز در خطبه مقمصه، برای هژمونی گفتمان خویش نزد مخاطبان‌ش از ایدئولوژی باورها و علاقه عمومی گروه خودی و غیرخودی، بهره جسته است و با گزینش بی‌تی از شعر اعیسی، سعی بر این امر کرده است:

شَتَّانَ مَا یَوْمِی عَلِی کُورِهَا      وَ یَوْمَ حَیَّانَ دَحَی جَابِرِ



ترجمه: مرا با برادر جابر حیّان چه شباهتی است؟ من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود.

امام(ع)، علاوه بر توجه به علایق عمومی جهت هژمونی و دستیابی به هدف؛ اقناع مخاطب خویش، از انسجام معنایی کلام نیز دور نشده و شعری را انتخاب کرده است که گفتمان قبلی خود را جهت عدم برابری خویش با ابوبکر تبیین کرده است. چراکه اشعار شاعران دوران جاهلی به عنوان شعر قدیم عربی درخور توجه‌اند و انتخاب چنین شعری مرتبط با مضمون و هدف گفتمانی از شگردهای برجسته‌سازی و تکمیل بافت معنایی است که ون دایک آن را مختص مهارت صاحب گفتمان می‌داند. همچنین، بینامتنیت قرآنی و احادیث نبوی از دیگر گزینش‌های مناسب در راستای تقویت بافت معنایی گفتمان؛ به ویژه گفتمانی اسلامی محسوب می‌شوند.

حضرت زهرا(س) نیز با بهره‌گیری از آیات قرآن در راستای طلب حق و ارث پدر به فرزند، سعی بر آن کرده است تا حق خود و اهل بیت(ع) (=سرزمین فدک) را از ابوبکر پس بگیرد. از این رو، برای اثبات، هژمونی گفتمان خویش و اقناع مخاطبش از آیات الهی و احادیث پیامبر(ص) استفاده کرده است. «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصْلًا، يَقُولُ: (يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنِّي الْعَقُوبُ) وَ يَثُورُ: (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)». ترجمه: این کتاب خداست که حاکمی است عادل و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می‌اندازد و می‌فرماید: زکریا گفت: خدایا به من فرزندی بده که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد و می‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد.

همچنین در بخشی از خطبه مَقَمَّصه، امام(ع) از نقش برجسته آیات الهی در راستای ثبت و تقویت بافت معنایی کلام خویش، نیز بهره جسته است: «فَلَمَّا هَمَّضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَافْسَادًا، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». ترجمه: اما آنگاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند، و برخی از اطاعت حق سر برتافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است. آیات قرآن کریم، بافت معنایی کلام حضرت علی(ع) را تأکید می‌کنند؛ به این صورت جایگاه و سرانجام افرادی که اوایل حکومت امام از ایشان روی برتافتند را شرح می‌دهد.

## ۲-۶. انسجام

پیوستگی به معنای چگونگی پیوند عناصر متن برای ایجاد یک کل واحد است و ون دایک از آن با عنوان‌های انسجام کلی و موضعی در متن گفتمان یاد می‌کند (ون دایک، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰). پیوستگی یا انسجام موضعی با مفهوم، ارتباط زیادی دارد؛ یعنی گزاره‌ها می‌توانند از نظر مفهومی و پیام دارای رابطه علت و معلولی، زمانی و ... با یکدیگر باشند. هنگامی که نویسنده، حمایت و اعتماد را به صورت اسم به کار می‌برد؛ نشان می‌دهد که به طور پیش فرض در ذهن خواننده این حمایت‌ها وجود دارند. حمایت قبلی حمایت‌شوندگان از سوی حمایت‌کننده سبب نوعی انسجام کلی در گفتمان می‌شود و ارتباط بندهای اسم‌سازی شده را با بافت اجتماعی و دنیای واقعی نشان می‌دهد. نمونه این امر در کلام حضرت زهرا(س) مشهود است، برای نمونه به بخش زیر از خطبه بانوی اسلام می‌توان اشاره کرد:

«أما كان رسول الله صلى الله عليه وآله أبي يقول: «المرء يحفظ في ولده». ترجمه: آیا پدرم، پیامبر نمی‌فرمود: حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود. حضرت زهرا(س) با حمایت قبلی پدر بزرگوارشان، حضرت محمد(ص) گفتمان خود را برجسته و منسجم ساخته‌اند. حدیث نبوی ارائه شده در این گفتمان پیش فرضی از حمایت رسول‌الله بر دخترشان را در ذهن مخاطب حک می‌کند و حمایت‌شونده (حضرت زهرا(س))، به اعتماد رسیده و توانسته کلام و گفتمان خویش را با آن سخن حامی در برابر مخاطب منکر، تقویت و برجسته سازد. از سویی دیگر، در نمونه بالا، نوعی استدلال بیان و قصه‌گویی نیز نهفته است که آن‌ها در انسجام موضعی و کلی گفتمان نهفته بودند. همچنین ذکر آیات قرآن در بطن خطبه که استدلال بیانی جهت اعطای ارث از پدر به فرزند هستند؛ نوعی انسجام کلی در کلام حضرت زهرا(س) هستند و سبب پیوستگی و تقویت گفتمان ایشان شده‌اند. از این رو، اقناع مخاطب با این نوع شگرد، سریع‌تر خواهد بود و گروه‌های اسمی حاصل از کوتاه‌سازی بندها با پیوستگی خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند که باعث می‌شود، مخاطب به دانش پیش‌زمینه‌ای خود رجوع و بند را درک کند.

از سویی دیگر، پیوندهای اسم‌ساز، بیانگر نوعی ارتباط علت و معلولی بین بندهای گفتمان را فراهم می‌سازند. پیش‌فرض‌ها گونه‌ای از ارجاع را به اطلاعات قبلی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که از نظر هایلند (۲۰۰۵)، هلیدی و حسن (۱۹۷۶) این ارجاع‌ها و گزاره‌ها در متن سبب انسجام موضعی و کلی معنای متن می‌شوند. مانند برخی توصیف‌ها و تصویرآفرینی‌ها در خطبه مُقَمَّصه، جایگاه والای خویش در علوم را با هجوم سیل که به ایشان نمی‌رسند و آگاهی و اندیشه



ژرفاش را با اوج پرواز پرندگان که به بلندی نگاه اندیشمند ایشان نمی‌رسند، توصیف کرده است. از این رو، انسجام موضعی را در گفتمان سبب گشته است.

«يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ». ترجمه: سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. امام (ع) جایگاه والای خویش از اوصاف ذکر شده را تنها با ضمیر «یا» ارائه داده است و با تقدیم متعلق جار و مجرور بر فاعل «السَّيْلُ» و «الطَّيْرُ» بر گفتمان خویش جامه تأکید و انسجام پوشانده است. امیرالمؤمنین (ع) از قدرت تصویرپردازی بالایی برخوردار بودند. بر همین اساس، در بیان ایشان، استعارات و تشبیحات بسیار زیبایی جهت انسجام گفتمان قابل مشاهده است. از این رو، می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرًا ضَرَعِيهَا!». ترجمه: آن دو از پستان شتر (=خلافت) بس دوشیدند و بهره‌ها بردند. مثال بالا، خلافت به شتر تشبیه شده و ضمیر «ها» به مرجع محذوف خود «بقرة» برمی‌گردد. علت عدم ذکر مرجع یا مستعار منه، اوج شباهت آن با مستعار له (=الخلافه) است.

این انسجام نیز در راستای برجسته‌سازی اوصاف منفی گروه غیرخودی یا دشمن نیز محسوب می‌شود. کلام حضرت زهرا(س) نیز از این نوع استعارات و تشبیحات زیبا خالی نیست و به انسجام گفتمان ایشان افزوده‌اند. مثلاً: «هَدَرَ فَنَيْقُ الْمِبْطَلِينَ، فَحَطَّرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ». ترجمه: شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و در خانه‌هایتان بیامد. «فَنَيْقُ» شتر افسار گسیخته اهل باطل در تشبیه جنگ و مصیبت‌هایی است که کافران و منافقان بعد از رحلت رسول‌الله(ص) به پا می‌داشتند. در این مثال به مانند نمونه قبل از خطبه مَقْمَصَه، مستعار منه ذکر شده و مستعار له یا جنگ و مصیبت ذکر نشده است.

در انسجام موضعی، گزاره‌ها به واقعیت‌های مرتبط به هم و واقعیت‌های دنیای واقع دلالت کنند که از انواع این دلالت‌ها رابطه علت و معلول است. در رابطه علت و معلول، نویسنده یا صاحب گفتمان با استفاده از کارکرد استعاره در حذف فاعل یا کنش‌گر و تأکید بر عمل کنش‌گر، همچنین تغییر ساخت اطلاعی که نتیجه آن برجسته‌شدن برخی معانی و حاشیه‌رانی برخی دیگر در ذهن مخاطبان است. براساس نظر ون دایک، استعاره یک نوع کارکرد اقناعی متن است که در سبک گفتمان، معنا و ایجاد انسجام در آن می‌تواند دخیل باشد (ون دایک، ۱۳۸۷، ص ۳۶). در پایان خطبه مَقْمَصَه: «شَقِشِقَةُ» استعاره مکنیه است و استعاره اسم‌ساز این واژه سبب انسجام موضعی کلام علی(ع) شده است؛ چراکه تمام خطبه و سخنان ایشان با وصف یک واژه و عبارت ایراد شده است.

حضرت زهرا(س)، در پایان خطبه فدکیه از شعری منسجم و زیبا در شکوه از روزگار و خطاب به پدرشان؛ محمد مصطفی(ص) بهره جستند. کلامی زیبا که تمام خطبه را در بر داشته و پایه متن اصلی را نیز محکم و منسجم ساخته و به عنوان یک انسجام کلی تبیین می‌شود. در این شعر که در مضمون شکوه و محتوای گفتمان ایشان است؛ یک تشبیه زیبا برای رسول خدا(ص) به کار بردند که به شرح زیر است:

كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ      عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

ترجمه: تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی که از جانب خداوند بر تو کتاب‌ها نازل می‌گردید. در بیت بالا پیامبر به صورت تشبیه بلیغ بدون ذکر ادات تشبیه و وجه‌شبهه، تنها با ذکر مشبه و مشبه به ایراد شده است؛ چراکه این امر تأکید و زیبایی کلام را افزون‌تر و منسجم‌تر کرده است. همچنین، متن اصلی خطبه را در بردارد؛ زیرا بعد از رحلت پیامبر(ص) حق اهل بیت(ع) را گرفتند و با خاموش شدن نور وجودی پیامبر(ص)، فدک که ارث دختر بزرگوارشان، بانوی اسلام بود، را نیز ربودند.

## ۲-۷. بازنمایی کاربردی

با توجه به نظریه گفتمان‌شناسی انتقادی ون دایک؛ گفتمان‌ها را برحسب موقعیتشان می‌توان ارزیابی و نام‌گذاری کرد. اینکه تولیدکننده تصمیم بگیرد چه اطلاعاتی را در اول جمله به کار گیرد و از چه اطلاعاتی در مکان‌ها و موقعیت‌های دیگر سخنش استفاده کند، می‌تواند تأثیر متفاوتی بر دریافت‌کننده بگذارد (رشیدی و سعیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹). از این رو، خطبه‌ها نیز زمانی نام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... به خود می‌گیرند که دارای موقعیت‌های نام‌برده باشند و با سبک و سیاق همان موقعیت و هدف، طرح‌ریزی و ایراد شوند. از سویی دیگر، هر گفتمان بعد از تعیین نوع موقعیت و هدف خویش با نوعی کاربردهای جانبی نیز تعریف می‌شود. مثلاً، نام‌دهی کارکرد اجتماعی-فرهنگی با کاربرد ارتقای پیشرفت جامعه کتاب‌خوان یا کارکرد سیاسی با کاربرد بهبود صلح جهانی و یا کارکرد فرهنگی با کاربرد رفع تبعیض‌نژادی در جامعه‌ای خاص. از این رو، کلام مولا علی(ع) با سبک و سیاق سیاسی-اجتماعی بیان شده است. همان‌طور که کلام و خطبه حضرت زهرا(س) با هدف پس‌گیری فدک به عنوان ارث پدری از دشمنان، مضمون اجتماعی-سیاسی نیز دارد.



## ۲-۸. سبک

سبک یا شیوه پرداختن به یک اثر است که به عنوان یکی از مقوله‌های کاربردی هر گفتمان جهت تبیین موقعیت و هدف خاص آن گفتمان مد نظر قرار می‌گیرد؛ چراکه سبک گفتمان عکسی از مفهوم و محتوای آن محسوب می‌شود. سبک انتخابی در هر دو خطبه، اقناع مخاطب، روش‌ها و اصول کاربردی در خطبه‌های اسلامی است و علی و فاطمه (علیهما السلام) با انسجام و پیوستگی یک گفتمان قوی ارائه دادند که گوش را نوازش و مطالعه آن چشم را روشن می‌سازد. به اعتقاد ون دایک سبک انتخابی هر گفتمان، اهداف گفتمانی صاحب سخن را پیش خواهد برد. دو گفتمان جهت هژمونی و اقناع از روش‌های تأکیدی، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، انتخاب واژگانی مناسب، عبارات کاربردی، اشاره‌های ضمنی در قالب تشبیه و استعارات زیبا، بینامتنیت قرآنی و احادیث نبوی و متون معتبر نزد عموم مخاطبان و بیان استدلال بهره گرفته‌اند و سبک منسجم از گفتمان خویش ارائه داده‌اند.

## ۲-۹. دیگرسازی

ون دایک با مقوله‌بندی گفتمان، راهبردهای ایدئولوژیک را ارائه می‌دهد؛ اینگونه که براساس روان‌شناسی اجتماعی، افراد یا گروه‌ها سعی می‌کنند افراد یا گروه‌های دیگر را مقوله‌بندی کنند و افراد یا گروه‌ها بعد از مقوله‌بندی دارای ویژگی‌های مثبت یا منفی می‌شوند. دیگرسازی از جمله راهبردهای ایدئولوژیک است که با تغییر مدل‌های ذهنی باعث ایجاد دو قطب خودی‌ها یا دوستان و غیرخودی‌ها می‌شود. از دیگر راهبردهای ایدئولوژیک انکار است. انکارها سعی در حفظ چهره خودی‌ها از طریق ذکر ویژگی‌های مثبت خود و تمرکز بر ویژگی‌های منفی غیرخودی‌ها عمل می‌کنند که با دو قطب مثبت و منفی در ذهن خواننده ایجاد می‌شوند (Van Dijk, 2000, p48).

کاربرد واژگانی که علی و فاطمه (علیهما السلام) در بطن گفتمان‌شان به کار برده‌اند، اوصاف منفی گروه غیرخودی یا دشمن را جهت حاشیه‌رانی دشمنان، برجسته می‌سازد، مانند: این بخش از سخن حضرت زهرا(س) در وصف مخاطب خویش به بز لاغر: «سَرَعَانٌ مَا أَحَدْتُكُمْ وَ عَجَلَانٌ ذَا اهَالَةٍ». ترجمه: چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه به سرعت این بز لاغر؛ آب از دهان و دماغ فروریخت. یا تشبیه مشرکان عرب در خطبه فدکیه به گرگ‌های عرب که در اوایل اسلام برای پیامبر(ص) و مسلمانان سبب رنج بسیار می‌شدند:

«بَعْدَ أَنْ مَنِي بِبُهُمُ الرِّجَالِ وَ ذُؤَبَانَ العَرَبِ وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الكِتَابِ». ترجمه: بعد از اینکه از دست قدرتمندان و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب نارحتی‌ها کشیدید. همچنین تشبیه سرکشی و بی‌حرمتی منافقان اهل کتاب (=یهودیان) به شتری افسارگسیخته: «هَدَرَ فَنِيْقُ المِبْطَلِيْنَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ». ترجمه: شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و در خانه‌هایتان بیامد.

کاربرد واژگانی در راستای حاشیه‌رانی و تأکید اوصاف منفی گروه غیرخودی یا دشمنان در کلام حضرت علی (ع) را می‌توان با تشبیه تجمع مردم - به یال‌های پرپشت کفتار - نزد ایشان، بعد از مرگ عثمان جهت بیعت در امر خلافت شرح داد. «فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُفْرِ الضَّبْعِ إِلَيَّ، يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الحَسَنَانُ». ترجمه: روز بیعت، فراوانی مردم چون یال‌های پرپشت کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود استخوان بازو و کتف لگدمال گردند. مردمی که امام را بعد از بیعت تنها گذاشتند و دورویی و رنج‌ها برای ایشان سبب شدند. از این رو، وصف این نوع صفت منفی به یال کفتار بسیار نزدیک‌تر بود.

کاربرد واژگانی و ساختار جمله‌ای که در راستای تأکید و برجسته‌سازی نکات مثبت گروه خودی یا دوستان در خطبه فدکیه یافت شده‌اند، به شرح زیر هستند: «و لِنِعْمِ المَعْرِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّدَاةِ، مَا إِلَّا عَنِ مَدْرَجَةِ المِشْرِكِينَ...». ترجمه: چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با انداز انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده... با وصف‌های زیبا در ارادت به موقعیت پیامبر (ص)، جایگاه ویژه خویش را به عنوان فرزند و دختر ایشان جهت اقناع مخاطب در راستای دستیابی به هدف خویش برجسته و با شگردهای تأکیدی، آن را تأکید می‌کند. مانند: لام تأکید در ابتدای جمله بر سر «نعم».

گاهی، برجسته‌سازی و تأکید ویژگی‌های گروه غیرخودی از اهداف گفتمانی است که ون دایک معتقد است؛ نویسنده یا گوینده با این شگرد قادر به سرعت‌بخشی در اقناع مخاطب و هژمونی گفتمان خویش است. نمونه این امر در کلام حضرت زهرا (س) جای دارد؛ «و تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِيْنُونَ وَ أَنْتُمْ مَوْضُوفُونَ بِالكِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالحَيْرِ وَ الصَّلَاحِ وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتِ وَ الحَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيَرْت لَنَا أَهْلَ البَيْتِ. قَاتَلْتُمُ العَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الكَدَّ وَ التَّعَبَ وَ نَاطَحْتُمُ الأُمَمَ وَ كَافَحْتُمُ البُهَمَ لَا تَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ». ترجمه: ناله فریادخواهیم را شنیده ولی به فریاد نمی‌رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می‌باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب

شده و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید! با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدت‌ها شدید و با ملت‌ها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار. ذکر اوصاف مثبت گروه غیرخودی (=گروه انصار) از آن جهت است که آنان را در هژمونی گفتمان خویش و پس‌گیری حق فدک، ترغیب سازد. در حالی که امیرالمؤمنین (ع) از این نوع شگرد گفتمانی در گفتمان خویش استفاده نکرده است؛ بلکه به ذکر و برجسته‌سازی ویژگی‌های خود در خطبه مَقَّمَصَه پرداخته است. در مقدمه که شرح آن پیش‌تر آمد، ذکر ویژگی‌های والای آن علی (ع) نقل شده است و در متن اصلی خطبه تنها به صبرپیشگی خویش در برابر جور و ستم دشمنان، سخن گفته‌اند. مانند: «فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمِدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ». ترجمه: من در طول این مدت (دوران حکومت ابوبکر و عمر) محنت‌زا و عذاب‌آور صبر پیشه کردم.

## ۲-۱۰. طرح‌واره

بعد از سبک گفتمان، طرح‌واره از دیگر عوامل اساسی در راستای نام‌دهی به یک گفتمان و معرفی کاربردهای مختلفش محسوب می‌شود. در کلام علی علیه السلام طرح‌واره‌های با موضوع شتر بسامد قابل توجهی دارد که در همه غرض‌نشان دادن جایگاه والای رهبری بر مردم، اهمیتش و وقوع انحراف در آن است. بکارگیری این مصرع ائشی «شَتَانًا مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا» در خطبه یکی از موارد منظور است. کُور جهاز شتر است. سختی سوار شدن بر جهاز شتر در گرمای نیمروز یادآور سختی خانه نشینی ناشی از گمراهی مردم و خار در چشم و استخوان در گلو داشتن است (شاملی و سالاری، ۱۳۹۵، ص ۶۳) در خطبه حضرت زهرا (س) نیز از جنبه‌های تصویری و فنی در راستای اتمام حجت و برتری امیرمؤمنان بهره برداری شده است. به تصویرپردازی با اسما و افعال جوارح میپردازد که هرگاه توطئه‌ای از سوی دشمن صورت می‌گرفت و یا هنگامی که مشرکین دهانشان را باز میکردند و میخواستند با گفتارشان اغتشاش راه بیندازند، پیامبر (ص)، برادرش علی (ع) را در ته حلقوم آنها میانداخت تا حلقوم آنها را پاره کند و دهانشان را ببندد. «قَدَفَ أَحَاهُ فِي هَوَاهَا» حرکت کوبنده امام علی (ع) به شیء پرتاب کردنی تجسیم یافته و طرح‌واره حرکت است (قنبری و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۶۴).



## نتایج تحقیق

در رهیافت اولیه چنین می‌نمود که علی و فاطمه (علیهماالسلام) با کلامی استوار گفتمان خویش را ارائه داده‌اند. انتخاب واژگانی هدفمند و در راستای هژمونی و هویت‌دهی کلامشان صورت گرفته است. با این حال، ارزیابی و واکاوی نهایی خطبه‌های مورد پژوهش نشان داد که:

۱- هر دو صاحبان گفتمان از کاربرد واژگانی مناسب با تشبیه‌ها و استعاره‌های زیبا بهره برده و کلامی منسجم ارائه داده‌اند. از سویی دیگر کاربرد واژگانی در راستای اهداف گفتمانی آنان بوده است. اینگونه که از واژگان برای برجسته‌سازی نکات مثبت خودی و برجسته‌سازی نکات منفی گروه غیرخودی بهره برده‌اند. با این وجود، گاهی واژگان با کارکرد صوری و روش‌های استنتاجی قابل درک بودند؛ زیرا در قالب استعاره‌ها و تشبیهات بلیغ به کار رفته بودند. همچنین کاربرد واژگان در کنش‌های کلامی به انسجام بیش‌تر سخنشان افزوده است.

۲- براساس نظریه اجتماعی-شناختی ون دایک، حضرت علی و فاطمه (علیهماالسلام) در گفتمان خویش از راهبردهای منسجم و شبیه به هم در راستای اهداف سیاسی-اجتماعی خویش بهره جسته‌اند. طوری که ایدئولوژیک و کاربرد متون مورد اعتماد عموم مخاطبان خویش، از جمله: آیات قرآن کریم، احادیث نبوی در خطبه فدکیه و آیات الهی و شعر قدیم عربی در خطبه مقصصه سبب ایدئولوژی و انسجام بیان صاحبان گفتمان شده‌اند؛ چراکه ایدئولوژی‌های صاحبان گفتمان در تبیین، تأکید و ارتقای جنبه سیاسی-اجتماعی گفتمان‌شان تأثیرگذار واقع گشته است.

۳- کنش‌های اعلامی و بیانی در خطبه حضرت زهرا و کنش‌های اظهاری در خطبه امام علی بیشترین فراوانی را دارد و کنش گفتاری در خطبه مقصصه و کنش تعهدی و احساسی در خطبه فدکیه کمترین بسامد را داراست.

۴- بنظر میرسد علت بالا بودن کنش اظهاری امام نخستین اثبات حق خود در جانشینی و علت بالا بودن کنش اعلامی و بیانی در گفتار دخت پیامبر وقوع انحراف در دین و تلاش در جهت اصلاح آن است.

۵- دو خطبه در بافت موقعیتی خاص گفتمان خویش بیان شده‌اند و با توجه به ایدئولوژی‌ها و انسجام گفتمانی قادر به اقناع مخاطبان‌شان گشته‌اند. این در حالی است که برخی مخاطبان از قدرت بیان و قبول واقعیت سخنان ایشان، به دلیل اهداف سیاسی و... از پذیرش و اعطای حق اجتناب کردند. مثلاً ابوبکر با توجه به سخنان منسجم و ایدئولوژیک حضرت زهرا(س) به دلیل منافع خویش، فدک که حق آن بزرگوار و اهل بیت(ع) بود را پس نداد. در حالی که سخن



پرگداز و استوار حضرت علی(ع) تا حدود زیادی اقناع مخاطبان را به خود جلب کرده؛ زیرا بافت موقعیتی حضرت علی(ع) به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین دارای قدرت بسیار بوده و طبق نظر میشل فوکو و سایر نظریه‌پردازان گفتمان انتقادی، گفتمانی به هژمونی می‌رسد که صاحب گفتمان و بافت موقعیتی او از قدرت بالایی برخوردار باشد. در صورتی که در خطبه فدکیه بافت موقعیتی مخاطب (ابوبکر و انصار) از قدرت سیاسی بیش‌تری برخوردار بود.

۶- حضرت علی(ع) گفتمان خویش را با برجسته‌سازی نکات مثبت خود در مقابل بیان و تأکید بر ویژگی‌های منفی گروه دشمن و حاشیه‌رانی دشمنان ارائه داده است، در حالی که مخاطب حضرت زهرا(س) از قدرت بیش‌تری برخوردار بوده و سبب شده تا ایشان علاوه بر برجسته‌سازی نکات مثبت گروه خودی و نکات منفی گروه دشمن؛ در بخشی از گفتمانش به نکات مثبت گروه غیرخودی نیز تأکید و برجسته‌سازی کند تا گفتمان خود را با سرعت بیش‌تری نزد مخاطب به اقناع برساند.

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- ابو زهره، محمد (۱۹۳۴م)، *الخطابه أصولها تاریخها فی ازهی عصورها عند العرب*، بیروت: دار الفکر.
- ارسطو، (۱۹۵۹م)، *الخطابه*، القاهرة: مکتبه النهضه المصریه.
- الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (بی تا)، *البيان والتبيين*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مکتبه الجاحظ.
- حامدی شیروان، زهرا؛ زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۳ش)، «بررسی داستان رستم و شغاد براساس مربع ایدئولوژیکی ون دایک»، *کاووشنامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲۸، صص ۹۹-۱۲۹.
- داوودآبادی فراهانی، مهدی (۱۳۹۵ش)، «تحلیل خطبه فدکیه بر اساس نظریه کنش گفتاری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۲، صص ۳۹-۶۹.
- رشیدی، ناصر؛ سعیدی، اصمغان (۱۳۹۲ش)، «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب فارسی امروز برای دانشجویان خارجی براساس چارچوب تحلیلی ون دایک و ون لیوون»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۳۲، صص ۱۰۰-۱۲۶.

- زمخشری، محمودبن عمر (۱۹۵۳م)، *أساس البلاغۀ*، بیروت: أحياء المعاجم العربیة.
- زودرنج، صدیقه؛ اربطی مقدم، شیرین (۱۴۰۱ش)، «واکاوی خطبۀ مقمّصه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۳۷، صص ۱۱۵-۱۳۹.
- شاملی، نصرالله؛ سالاری، محسن، (۱۳۹۵ش)، «تامل اندک رسانگی طرح واره های خطبه ۳ نهج البلاغه در واژه ایل»، *پژوهشنامه علوی*، شماره ۲، صص ۵۹-۷۲.
- شاملی، نصرالله؛ عزیزخانی، مریم (۱۳۹۴ش)، «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریۀ فرکلاف»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- شکرانی، رضا؛ مطیع، مهدی؛ صادق زادگان، هدی (۱۳۹۰ش)، «بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، شماره ۱، صص ۹۳-۱۲۲.
- شیخ‌احمد، سید محمد قدرت (۱۳۹۳ش)، *خطابه، منبر: پژوهشی درباره رابطه خطابه و منبر با قدرت سیاسی در دوران خلافت عباسیان*، تهران: نگارستان اندیشه.
- صیادی‌نژاد، روح‌الله (۱۳۹۶ش)، «بررسی منظورشناخته برهان‌های بلاغی در گفتمان پیامبر»، *پژوهش‌نامه نقد ادب عربی*، شماره ۱۶، صص ۱۵۰-۱۸۲.
- عالمی، روح‌الله (۱۳۸۹ش)، *منطق*، تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳ش)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی اجتماعی*، شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۷.
- قنبری، لیلا؛ حاجی رجبی، نفیسه؛ طهماسبی بلداجی، اصغر (۱۳۹۴)، «تحلیل و بررسی زیباشناسی خطبه فدکیۀ حضرت زهرا(س)»، *سراج منیر*، شماره ۲۱، صص ۵۷-۷۶.
- گلشائی، رامین (۱۳۹۲ش)، «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی: به سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۳۱، صص ۳۱-۵۷.
- المری، عبدالله علی جابر؛ زهدی مصطفی، عبدالرؤف (۲۰۱۲م)، *الخطابه عند الفاروق دراسة أسلویة*، رسالة لئیل الدرجه الماجستر فی اللغه العربیة و آدابها، جامعه الشرق الأوسط.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، *پیام امام امیر المومنین(ع)*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- وان دایک، تئون. ای، (۲۰۰۰م)، *النص والسیاق استقصاء البحث فی الخطاب الدلالی و التداولی*، ترجمه عبدالقادر قنینی، بیروت: أفريقيا الشرق.

وان دایک، تئون. ای، (۱۳۸۷ش)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Laclau, E, Mouffe, C. (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Van Dijk, T.A. (2000). *Ideology and Discourse: a Multidisciplinary Introduction*. PamperFabra University press, Barcelona.
- Van Dijk, T.A. (1998). «Opinions and Ideologies in the Press». in *Approaches to Media Discourse*, (pp21-63). (ed.) by Bell, A. and Peter Garrett, Oxford: Blackwell.

### **Bibliography:**

The Holy Qur'an.

- Abu Zahra, Muhammad (1934). *Alkhetabe*. Beirut: Dar Al -Fakr Al -Arabi.
- Al -Jahiz, Abu Othman Amr ibn Bahr (D.T.). *Al -Bayan and Al -Tabyan*, (Al -Salam Muhammad Harun), Beirut: Al -Jahiz Library.
- Al -Merri, Abdullah Ali Jaber; Zuhdi Mustafa, Abdul Raouf (2012). *Alkhetabe Enda Alfarooq*, the Middle East University.
- Alami, Ruhollah (2010). *Manteq*. (Third Edition), Tehran, Chapo Nashre Ketabe Darsi.
- Arabic
- Aristotle. (1959). *Alkhetabe*. Cairo: The Egyptian Renaissance Library.
- Davoodabadi Farahani, Mehdi (2016). *Tahlile Khotbeye Fadakie*. *Journal of Islamic History*. (No. ۲), Summer, .۶۹-۳۹
- Fazeli, Mohammad (۲۰۰۴). *Goftemano Talile Enteqadi*. *Social Humanities Research*, (No. ۱۴), .۱۰۷-۸۱
- Ghanbari, Leila, Haji Rajabi, Nafiseh; Tahmasebi Baldaji, Asghar (۲۰۱۵). *Ziba shenasi Khotbe Fadkie*. *Seraj Munir*, (No. ۲۱), .۷۶-۵۷
- Golshai, Ramin (۲۰۱۳). *Nazarie Ensejam*. *Kotobe daneshgahi*, (No. ۳۱), -۳۱ .۵۷
- Hamedi Shirvan, Zahra; And Zarqani, Seyyed Mehdi (۲۰۱۴). *Dastane Rostamo shoqad*. *Kavoshname*, (No. ۲۸), .۱۲۹-۹۹
- Makarem Shirazi, Nasser (۲۰۰۷). *Payame Amirolmomenin*. (Volume ۱), Tehran: Dar al -Islami.
- Rashidi, Nasser; Saedi, Asmanders (۲۰۱۳). *Tahlile Goftemane Enteqadi*. *Research and Writing of Academic Books*, (No. ۳۲), .۱۲۶-۱۰۰
- Sayyadi Nejad, Ruhollah (۱۳۹۶). *Barresie Manzurshenasane Borhane Balaqi*. *Research of Arabic Literature Research*, (No. ۱۶), .۱۵۰-۱۸۲

- Shakrani, Reza; Motie', Mehdi; Sadeghzadegan, Hoda (۲۰۱۱). Raveshe Gofteman Kavi. Humanities Research Class, (No. ۱), .۱۲۲-۹۳
- Shameley, Nasrollah; Azizkhani, Maryam (۲۰۱۵). Tahlile Goftemane Enteqadi. Journal of Nahj al-Balagheh, (No. ۲), .۱۳۳-۱۵۵
- Shameley, Nasrollah; Salari, Mohsen, (۲۰۱۶). Resanagi Tahvare Khotbe ۳ Nahjol Balaqa. Alavi Journal, (No. ۲), .۵۹-۷۲
- Sheikh Ahmad, Seyyed Mohammad, Qodrat (۲۰۱۴). Qodrat Khetabe Manbar. (First Edition), Tehran, Negarestan Andisheh.
- Van Dayk, Teon, (۲۰۰۸). Tahlile Gofeman, Tehran: Media Studies and Research Center.
- Van Dyak, Tin. I (۲۰۰۰). Alnaso Alsiaq, (translated by Abdel-Qader Qanini), Beirut: East-Morocco.
- Zamakhshari, Mahmoud Bin Omar (۱۹۵۳). Asaso Albalaga. Beirut: The neighborhoods of Arabic dictionaries.
- Zoodranj, Sediqa; Arbati Moghaddam, Shirin (۱۴۰۱). Vakavi Khotbe Moqamasse. Journal of Nahj al-Balagha, (No. ۳۷), .۱۳۹-۱۱۵